

Reinterpreting the Qur'anic term MALA based on new linguistic findings

Amir Hossein Hossein Zade Ivary*
Mohammad Hosein Akhavan Tabasi**

Abstract

In the Holy Qur'an, we see the use of the word full in different ways, which can be classified into three groups: 1) different interpretations of the root of full meaning to fill (10 times of use), 2) Mela means the nobles and elders of the nation (28 times of use), 3) the use of high Mela (2 times of use). We are a new and methodical meaning and interpretation for the use of Mula in the Holy Quran. Through the analysis of the data, it was concluded that the similarity of the two words Mola (one with the big meaning of the people and the other with the meaning of filling) is just a kind of verbal similarity. The use of mola is formed from the national root meaning to speak and after structural changes and developments, it has become mola, which despite the idea of Raghīb, its main meaning is equal to the spokesmen and orators of the nation.

Keywords:

Holy Quran, aristocracy, MALA, linguistics

* M.Sc., Quran and Hadith Sciences, Faculty of Islamic Studies and Theology, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. ah.hoseinzade@isu.ac.ir

** Associate Professor in Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Humanities, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran (Corresponding author), mhat.isu@gmail.com

Received: 02/09/2023, Accepted: 18/01/2024

تحلیل اشتراک لفظی «ملاً» با کمک داده‌های ریشه‌شناختی زبان‌های سامی

امیر حسین حسین زاده ایوری*

محمد حسین اخوان طبسی**

چکیده

در قرآن کریم شاهد استفاده از ماده ملء در صورت‌های مختلف هستیم که در سه گروه می‌توان آنها را دسته‌بندی نمود: 1) تصاریف مختلف از ریشه مَلَّءَ به معنای پُر کردن (10 مرتبه کاربرد)، 2) ملاً به معنای اشراف و بزرگان قوم (28 مرتبه کاربرد)، 3) کاربرد ملاً اُعلی (2 مرتبه کاربرد). گذشته از مورد آخر که خارج از موضوع پژوهش حاضر است، یکی از دغدغه‌های لغویان عرب در طول زمان اثبات وجود ارتباط ریشه‌ای میان دو مورد اول است، برخی از لغویان چون راغب اصفهانی با همین هدف معنای ملاً را آن گروهی دانسته که هیبتشان برای عموم چشم‌پُر کن است. در این پژوهش بناداریم تا با استفاده از روش پژوهش ریشه‌شناختی از طریق مطالعه‌ای کتابخانه‌ای به این پرسش پاسخ دهیم که چه ارتباطی میان ملاً به معنای اشراف قوم و ریشه ملء به معنای پُر کردن است؟ از رهگذر تحلیل داده‌ها این نتیجه حاصل شد که همسانی صورت این دو واژه، صرفاً نوعی اشتراک لفظی است. کاربرد ملاً از ریشه ملی به معنای سخن گفتن تشکیل

* کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران
ah.hoseinzade@isu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mhathat@isu@gmail.com

تاریخ دریافت: 1402/06/11، تاریخ پذیرش: 1402/10/28

شده و پس از تغییر و تحولات ساختاری به صورت ملاً درآمده است که علی‌رغم ایده راغب، معنای اصلی آن برابر سخنگویان و سخنوران قوم است.

کلیدواژه

قرآن کریم، ریشه‌شناسی ملاً، اشرافیت، زبان‌های سامی

مقدمه و طرح مسأله

قرآن کریم منبعی اصلی دین مسلمانان جهان است از این رو دیرزمانی است که مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفته است؛ همچنین از آن جهت که این کتاب به زبان عربی نازل شده است، نظر مسلمانان نسبت به این زبان جلب شده و به تبع آن در طول تاریخ تحقیقات بسیاری در حوزه‌های مختلف لغت، دستور زبان، بلاغت و ... این زبان به انجام رسیده که امروزه نیز بسیاری از آنها قابل دسترسی است. یکی از مهمترین حیطه‌هایی که مورد اقبال پژوهشگران مختلف واقع شده موضوع معانی واژگان این زبان است که تبلور خود را در کثرت لغتنامه‌هایی که حول این زبان نگاشته شده است نمایان ساخته است.

لغویان مختلف با رویکردها و دسته‌بندی‌های متفاوتی به تدوین آثار خود مبادرت ورزیده‌اند اما نکته مهم و قابل توجه آنکه اگر مداخل یک ماده مشخص ذیل این لغتنامه‌ها مورد بررسی قرار گیرد شاهد تعداد بسیاری از معانی برای آن ماده خواهیم بود که الزاماً به یکدیگر ارتباطی نداشته و اکثر لغویان (به‌جز امثال، ابن فارس و راغب و ...) بدون آنکه این تعدد معنایی را توجیه کنند از آن مدخل عبور کرده و به ادامه جمع‌آوری معانی خود ذیل ریشه‌های بعدی پرداخته‌اند و این یک کاستی بزرگ در این دسته آثار است. در مقابل امثال ابن فارس، راغب اصفهانی، مصطفوی و ... کوشیده‌اند تا معانی و کاربردهای مختلف ذیل یک ماده را، به یک معنای واحد برگردانند و گاهی در این امر

افراط نموده و تحلیل آنها از روش علمی خارج شده است. به‌عنوان مثال ذیل کاربرد «ملا» علاوه بر آنکه آن را ذیل ماده ملء تحلیل کرده‌اند (با وجود امکان نشأت‌گیری آن از ملو یا ملی) درخصوص تحلیل معنایی آن اظهارات جالب توجهی داشته‌اند (نک: ادامه مقاله)

آنچنان که زبان‌شناسان اظهار داشته‌اند زبان عربی از ابتدای شکل‌گیری تا به امروز پنج مرحله را پشت سر گذرانده است که به ترتیب عبارتند از: عربی باستان، عربی کهن (پیشاقرآنی)، عربی قرآنی (متقدم)، عربی مدرسی و عربی مدرن (پاکتچی و افراشی، 1399: 90-92). آنچه از لغتنامه‌های عربی تا به امروز در دسترس هست مربوط به دو دوره اخیر از زبان عربی است که تفاوت‌هایی با دوره‌های پیش از آن دارد و تحمیل کردن معانی دوره‌های بعد از نزول قرآن کریم بر عربی قرآنی صحیح نمی‌نماید از این رو باید به منبعی مربوط به همان دوران مراجعه کنیم. نکته مهم آنکه قرآن کریم مهمترین اثر برجای مانده از دوران عربی قرآنی است که متأسفانه لغتنامه‌ای از معانی واژگان در آن دوره در دسترس نیست تا بتوان با کمک آن مولفه‌های معنایی واژگان قرآنی را تحلیل نمود از این جهت نیازمند به استفاده از رویکردهای زبان‌شناسی تاریخی و خصوصاً دانش ریشه‌شناسی هستیم تا بتوانیم معانی واژگان این دوره را بدست آوریم.

دانش ریشه‌شناسی به‌مثابه بخشی از زبان‌شناسی با رویکرد تاریخی، به مطالعه تغییرات واژگان در دو جنبه ساخت و معنا در تاریخ حیات آنها می‌پردازد. درواقع با استمداد از ریشه‌شناسی امکان رصد کردن معنا و ساخت یک واژه از دوران باستان تا به امروز و بررسی و تحلیل تغییرات آن را فراهم می‌آورد (همان، 85). در این پژوهش برآنیم تا با استفاده از این دانش به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که کاربرد ملا از چه ماده‌ای نشأت گرفته و چه مسیری را طی کرده تا به این صورت رسیده است؟

علی‌رغم کاربرد بالای این کاربرد در قرآن کریم و تنوع تحلیل‌های لغویان، درخصوص این ماده با رویکرد ریشه‌شناسی هیچ پژوهشی انجام نگرفته و نوشته حاضر در نوع خود بی‌نظیر است.

1. تحلیل ماده «ملاً» نزد لغویان

سنت لغتنامه نویسی برای زبان عربی از دیرباز تاکنون ادامه دارد از این جهت به‌منظور آشنایی با تحولات معنایی یک واژه باید تحلیل‌های مختلف لغویان را در کنار یکدیگر گذاشته و بررسی شوند تا از این رهگذر به مولفه‌های معنایی یک ماده در زبان عربی دست یافت. در ادامه باهمین رویکرد ماده «م‌لء» را از قدیمی‌ترین آنها (العین خلیل) تا واژه‌نامه‌های معاصر بررسی می‌کنیم¹ تا از این رهگذر مولفه‌های به مولفه‌های معنایی این ماده در زبان عربی دست یابیم.

1-1. پُر کردن

پرسامدترین و اصلی‌ترین معنا که ذیل ماده م‌لء بدان اشاره شده است، حوزه معنایی پُر کردن است (به‌عنوان مثال رک: خلیل، 1409: ج 8/ 346؛ ابن درید، 1998: ج 2، 1904؛ ازهری، 1421: ج 15، 289؛ زمخشری، 1386: 233؛ ابن سیده، 1421: ج 10، 414). به سبب کاربرد زیاد این ماده، اصطلاحاتی از آن ساخته شده است؛ به‌عنوان مثال وقتی فردی بیشتر از حد توان چهارپای خود بر او بار بگذارد تعبیر «ملاً فُروجَ فَرَسِه» بکار می‌رود (ازهری، 1421: ج 15، 290؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 159). به‌هنگام عصبانیت بسیار از چیزی از تعبیر «مِثلاً/ تَمَلَّأَ غِظًا» استفاده می‌شود که گویای میزان غضب بسیار فرد است (جوهری، 1376: ج 1، 73؛ زمخشری، 1386: 249).

2-1. اشراف قوم

دیگر معنای پرسامدی که ذیل این ماده بدان اشاره می‌گردد، آن گروهی است که از آنها به بزرگان و اشراف قوم تعبیر می‌گردد (برای نمونه رک: ابن درید، 1998: ج 2،

1084؛ ازهری، 1421: ج 15، 290؛ ابن اثیر، 1367: ج 4، 351). روایتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) پس از غزوه بدر، هنگامی که مسلمانان کشتگان قریش را مسخره می‌کنند اینگونه می‌فرماید: «أولئك المأء من قریش، لو حضرت فعالهم لاحتقرت فعلک» (ازهری، 1421: ج 15، 290؛ ابن سیده، 1421: ج 10، 414؛ ابن اثیر، 1367: ج 4، 351؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 159).

3-1. مشورت دادن و یاری رساندن

حوزه معنایی دیگری که ذیل ماده «ملئ» بدان پرداخته شده برابر یاری رساندن و مشورت دادن است (به‌عنوان مثال رک: شیبانی، 1975: ج 3، 239؛ ابن درید، 1998: ج 2، 1104؛ ازهری، 1421: ج 15، 290؛ جوهری، 1376: ج 1، 73؛ راغب اصفهانی، 1412: 776). خلیل بن احمد فراهیدی، علی‌رغم نظر راغب اصفهانی (رک: ادامه مقاله)، معنای ملأ را براساس همین حوزه معنایی توضیح داده و ایشان را افرادی دانسته که با دیگران سخن می‌گویند و به‌ایشان مشورت می‌دهند². وی از همین معنا کاربرد صورت فعلی «مألأت فلانا علی الأمر» به‌معنای با فلانی درخصوص کاری مشورت و گفتگو کردم را گزارش کرده است (خلیل، 1409: ج 8، 346). در عبارت معروف منسوب به امام علی (ع) در ماجرای قتل عثمان نیز از همین حوزه معنایی استفاده شده است؛ آن حضرت هرگونه مشارکت در آن اتفاق را انکار کرده و خود را پاکیزه از اتهامات خوانده است³ (ابن درید، 1998: ج 2، 1104؛ ابن عباد، 1414: ج 10، 363؛ جوهری، 1376: ج 1، 73؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 160؛ ابن اثیر، 1367: ج 4، 353).

4-1. معانی دیگر

برخی کاربردهای دیگر نیز ذیل این ماده اشاره شده است که به‌اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف) زکام و سردرد:

هنگامی که فردی دچار سردردی می‌شود که به سبب پُرخوری رخ داده است تعبیر «الْمَأْهُ» اطلاق می‌گردد (خلیل، 1409: ج 8، 346؛ ازهری، 1421: ج 15، 290؛ جوهری، 1376: ج 1، 73؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 160).

ب) اخلاق:

در کاربردی منسوب به پیامبر اکرم (ص) که ذیل آن صحابیان خویش را به اصلاح اخلاق نصیحت کرده، از واژه «أَمَلَاءُكُمْ» برای اطلاق بر اخلاقیات استفاده شده است⁴ (ازهری، 1421: ج 15، 290؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 160).

ج) گونه‌ای پارچه:

عنوان گونه‌ای خاص از پارچه نیز ملاء ذکر شده است⁵ (خلیل، 1409: ج 8، 346؛ ازهری، 1421: ج 15، 291؛ فیروزآبادی، 1415: ج 1، 37).

د) زمین وسیع:

زمین وسیع یکی دیگر از معانی بکار برده شده ذیل این ماده است، کاربرد شعری این معنا در بیت شعر «أَلَا عُنْيَانِي وَارْقَعَا الصَّوْتِ بِالْمَلَا/ فَإِنَّ الْمَلَأَ عِنْدِي يَزِيدُ الْمَدَى بُعْدًا» مذکور گردیده است (ابن درید، 1998: ج 2، 1084؛ ازهری، 1421: ج 15، 290).

ه) چشم پُر کن بودن

هنگامی که زیبایی، عظمت یا هیبت فردی موجب حیرت‌زدگی شود، در اصطلاح عمومی از آن تعبیر به «چشم پُرکن» می‌شود. هنگامی که جوانی خوش سیما و خوش قد و بالا مشاهده می‌شود او را جوانی مَالِيُ الْعَيْنِ می‌خوانند (ازهری، 1421: ج 15، 291؛ راغب اصفهانی، 1412: 776؛ ابن سیده، 1421: ج 10، 415).

1-5. تحلیل معنایی مشهور از گروه مَلَأَ

برخی از لغویان برخاسته از تحلیل ابوهلال عسکری⁶ (د 395ق) که راغب اصفهانی⁷ (د 425ق) در المفردات خود آن را توسعه داده است، معنای گروه مَلَأَ را برابر آنهایی می‌دانند که قدر و عظمتشان برای عموم جامعه چشم‌پُر کن است (عسکری، 1400: 274؛ راغب اصفهانی، 1412: 776). این تحلیل معنایی در سنت تفسیری نفوذ یافته و بسیاری از مفسران بعد از راغب، همین معنا را برای این گروه در نظر گرفته‌اند (برای نمونه رک: شعراوی، 1991: ج 2، 1042؛ طباطبایی، 1390: ج 2، 285؛ نسفی، 1416: ج 1، 192).

2. ریشه‌شناسی ماده «مَلَأَ» در زبان‌های آفروآسیایی و سامی:

همانطور که ملاحظه شد دو حوزه معنایی اصلی ذیل ماده «مَلَأَ» در زبان عربی قابل مشاهده است: حوزه معنایی پر کردن و زیاد بوده و حوزه معنایی بزرگ قوم بودن و مشورت دادن. از آن جهت که میان این دو حوزه معنایی رابطه معنایی واضحی وجود ندارد به نظر می‌رسد که دو منشأ متمایز از هم داشته باشند.

در مجموعه زبان‌های سامی نیز شاهد وجود همین دو حوزه متفاوت هستیم بدین معنا که طیفی از معانی ذیل حوزه پُر بودن/کردن و فراوانی است و درمقابل ذیل همین ماده، طیف دیگری از معانی مربوط به حوزه معنایی سخن گفتن و بزرگ قوم بودن است. از دقت در این دو حوزه معنایی متمایز این نکته معلوم می‌شود که احتمال وجود دو ریشه متفاوت ذیل این ماده هست از این رو نگارندگان معتقدند که مَلَأَ در زبان عربی از دو ریشه مجزا ساخته شده است که در طول تاریخ به صورت یک شکل درآمده و به عبارتی مشترک لفظی تشکیل داده است. در ادامه بنا داریم تا یاری گرفتن از روش‌های ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی و آفروآسیایی این ایده را تبیین نماییم.

2-1-2. ریشه اول: بن ثلاثی «مء» (به معنای زیادی و پُر بودن)

با تتبع در منابع زبان‌های سامی به یک ریشه قدیمی که از دوران نوستراتیک برجای مانده مواجه می‌شویم. این ریشه تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد و حوزه معنایی زیاد بودن و پُر بودن را شامل می‌شود.

2-1-1-1. نوستراتیک و آفروآسیایی باستان

در کتاب فرهنگ نوستراتیک باستان⁸ نوشته آهارون دالگوپولسکی⁹ ذیل شماره 1410 شاهد مدخل mal? هستیم. دالگوپولسکی معنای این ماده را در زبان نوستراتیک معادل پُر و زیاد¹⁰ دانسته است. وی در بازسازی زبان آفروآسیایی باستان ذیل همین مدخل ریشه ثلاثی ml? را مطرح کرده و معنای پُر بودن¹¹ را برای آن در نظر گرفته است (دالگوپولسکی، 2018: 1329). بومهارد و اورل برای این ریشه معادلی ذکر نکرده‌اند در همین سطح آفروآسیایی، آلن بومهارد¹² در فرهنگ تطبیقی واژگان و آواهای آفروآسیایی¹³ ذیل مدخل شماره 81 اثر خود ریشه ثنائی ma? را مطرح کرده که دارای معنای افزایش دادن، زیاد بودن و فراوان بودن¹⁴ است (بومهارد، 2014: 99). اورل و استولبوا¹⁵ در کتاب فرهنگ ریشه‌شناختی حامی-سامی¹⁶، ذیل مدخل شماره 1811 این کتاب، ماده ثلاثی mv?ad را با معنای عظیم بودن¹⁷ برای این ماده در نظر می‌گیرد (اورل و استولبوا، 1995: 392).

2-1-1-2. سامی باستان

سامی‌شناسان در ادامه پژوهش‌های خود در بازسازی صورت سامی باستان این ماده کوشیده‌اند. بومهارد صورت سامی این ماده را معادل همان حالت آفروآسیایی‌اش به صورت ma? در نظر گرفته و بر همان معانی تأکید کرده است (بومهارد، 2014: 99). اورل و استولبوا نیز صورت سامی باستان این ماده را برابر mv?ad در نظر گرفته و معنای «زیاد»¹⁸ را ذیل آن پذیرفته است (اورل و استولبوا، 1995: 392).

3-1-2. زبان‌های سامی

در سطح خانواده زبان‌های سامی نیز شاهد وجود یک وحدت رویه در بکارگیری این ماده هستیم. در تمامی شاخه‌های این زبان ریشه «م‌ل‌ء» گزارش شده است (رک: ادامه مقاله). نکته عجیب آنکه با توجه به تعداد بالای کاربردهای این ماده در زبان‌های خانواده سامی، همان‌طور که در بخش قبلی بیان گردید، پژوهشگران زبان‌های سامی باستان و آفروآسیایی نتوانسته‌اند به بازسازی معادل این ریشه در آن زبان‌ها مبادرت ورزند، از این جهت به نظر می‌رسد که حداقل صورت این ریشه در زبان سامی باستان برابر MLP باشد، چیزی که در فرهنگ‌های متعلق به این زبان ملاحظه نمی‌شود.

الف) شاخه شمالی-غربی:

ذیل این شاخه از خانواده زبان‌های سامی دو دسته‌ی زبان‌های کنعانی و زبان‌های آرامی هستند. ذیل مجموعه‌ی کنعانی از زبان‌های عبری، اوگاریتی و ابلایی نام برده می‌شود؛ ذیل مجموعه‌ی آرامی نیز از زبان‌های آرامی ترگومی، سریانی، مندایی و آرامی امپراطوری قرار می‌گیرند. در ادامه به تفکیک کاربرد و معانی ماده «م‌ل‌ء» را ذیل هر کدام از این زبان‌ها ذکر خواهد شد.

1) زبان عبری: در زبان عبری شاهد کاربرد ریشه מל^{19} (م‌ل‌ء) به معنای فعلی پر بودن و پر کردن هستیم. همچنین کاربرد اسمی מלו^{20} (م‌ل‌و) به معنای پُری و پُر شده نیز از کاربردهایی است که ذیل این ریشه مطرح هست (گزنیوس، 1939: 569-571).

2) زبان اوگاریتی: ذیل زبان اوگاریتی شاهد ریشه mlp به صورت فعلی هستیم که معنای پُر بودن و پُر شدن را افاده می‌کند (دل اولمو و سامارتین، 2003: 545).

3) زبان سریانی: در فرهنگ‌های زبان سریانی شاهد ماده ܣܘܪ (ܣܘܪ)²¹ (ملا) شاهد معانی متنوعی چون پُر بودن، پُر کردن، کامل کردن، کفایت کردن و... هستیم که همگی مولفه معنایی مشترک پُر بودن را درخود دارند (بین‌اسمیت، 1957: 274).

4) زبان آرامی: در فرهنگ زبان آرامی نیز همچون زبان عبری، شاهد کاربرد ریشه מָלַא (مالئ) هستیم که همان معنای پُر بودن را منتقل می‌کند (جسترو، 1903: ج 2، 785).

5) زبان مندایی: در زبان مندایی دو حالت فعلی و صفتی این ماده بکار رفته است. ریشه MLP معنای فعلی پُر کردن و پُر شدن را افاده می‌کند همچنین صورت malaiia از این ماده کاربرد صفت داشته و معنای پُری²³ می‌دهد (ماتسوخ و هر دراو، 1963: 243، 272).

6) زبان فنیقی: در کتیبه‌های بجای مانده از قوم فنیقی نیز شاهد وجود ریشه MLP به معنای فعلی پُر بودن و پُر کردن هستیم (Krahmalkov, 2000: 282/ (Hoftijzer, 1995, 627).

ب) شاخه شرقی:

یکی دیگر از شاخه‌های مهم خانواده زبان‌های سامی به‌صورت شاخه شرقی نام‌گذاری شده که زبان اکدی (آشوری) مهمترین زیرشاخه این دسته است. نکته مهم آنکه ذیل زبان اکدی نیز شاهد کاربرد این ریشه به‌صورت melū(m) هستیم. این ماده معانی مختلف فعلی و صفتی را افاده می‌کند که شامل پُر کردن، پُر بودن، پُری و فراوانی است.

ج) شاخه جنوبی:

شاخه نهایی خانواده زبان‌های سامی به شاخه جنوبی مشهور است که به دو دسته حبشی و عربی جنوبی تقسیم می‌شود. ذیل حبشی زبان حبشی کلاسیک یا گعزی مطرح

است و ذیل عربی جنوبی مجموعه‌ای از زبان‌های کم‌یابی چون سقطری، جبالی، سبائی و مه‌ری مطرح می‌گردد.

در زبان حبشی شاهد کاربست ریشه malpa با طیف معانی مختلفی هستیم که مولفه مشترک معنایی میان تمامی آنها برابر پُر و مملو بودن است (لسلاو، 1987: 342). در زبان سبائی نیز شاهد وجود ماده ML? هستیم که همچون دیگر زبان‌ها معنای پر بودن را افاده می‌کند (Beeston, 1982: 85).

2-2. ریشه دوم: بن ثنایی «م» (به معنای صحبت کردن)

همان‌طور که ذیل معانی ماده «ملا» در عربی و دیگر زبان‌های سامی ملاحظه گردید علاوه بر حوزه معنایی پر بودن، یک حوزه معنایی دیگر برابر «بزرگ قوم» ذیل آن قابل مشاهده است.

2-2-1. زبان آفروآسیایی:

اورل و استولبوا در فرهنگ زبان‌های آفروآسیایی خود ذیل مدخل 1814 آن ریشه ثنایی ML را مطرح کرده و معنای آن را برابر صحبت کردن و صدا زدن²⁴ دانسته است (اورل و استولبوا، 1995: 392).

2-2-2. سامی باستان:

سامی شناسان ذیل این ماده در بازسازی صورت سامی باستان آن کوشیده‌اند. اورل و استولبوا نیز در بازسازی خود از ریشه این ماده، مشابه صورت آفروآسیایی آن، بُن ثنایی ML را به معنای سخن گفتن برای صورت سامی باستان این ماده در نظر گرفته‌اند (همانجا)، البته با تحلیل کاربردهای این ماده در خانواده زبان‌های سامی نیز می‌توان همین ساخت را تأیید نمود.

3-2-2. زبان‌های سامی:

همانطور که بیان شد، ماده ثنایی ML در زبان‌های سامی باستان و آفروآسیایی موجود است. این ماده در زبان‌های شاخه سامی حرف سومی به خود گرفته و تبدیل به ریشه ثلاثی شده است. با توجه به کاربردهای این ماده ثنایی در زبان‌های سامی می‌توان اظهار داشت که حروف «و/ی، ل» به‌عنوان سومین حرف ریشه ثلاثی بکار رفته‌اند؛ به‌عبارت دیگر در فرآیند ثلاثی‌سازی ریشه ثنایی، در زبان‌های سامی، دو مسیر پیگیری شده است: نخست تکرار حرف آخر از ریشه ثنایی است که به‌صورت تشدید (gemination) اعمال شده است. نکته مهم آنکه یکی از روش‌های رایج در مجموعه زبان‌های سامی برای تبدیل ریشه ثنایی به ثلاثی تکرار حرف دوم ریشه ثنایی و به‌عبارت دیگر مُشَدَّد ساختن آن است. در ماده ثنایی مل نیز همین اتفاق افتاده و صورت ثلاثی ملل در برخی زبان‌های سامی استفاده شده است.

روش دیگری که در ثلاثی‌سازی مواد ثنایی متداول بوده، استفاده از حروف عله به‌عنوان حرف سوم است یعنی سومین حرف از ریشه «یاء» خواهد شد. در ماده ثنایی مل نیز همین اتفاق افتاده است و در زبان‌های سامی شاهد آنیم که ریشه‌ای به‌صورت ملی یا ملو کاربرد دارد. لازم به ذکر است که بکارگیری حروف عله در ثلاثی‌سازی مواد ثنایی امری متداول در مجموعه زبان‌های سامی است.

در ادامه دو صورت ملل و ملی را در مجموعه زبان‌های سامی مورد قرار خواهیم داد تا کاربرد این ریشه‌های ثلاثی و معانی آنها را در این زبان‌های متوجه شویم.

الف) ملل:

همان‌طور که گفته آمده، صورت ثلاثی ملل از طریق مُشَدَّد ساختن حرف دوم ماده ثنایی مل ساخته شده است. لازم به ذکر است که در تمامی زبان‌های گروه شمالی-

غربی زبان‌های سامی این صورت ثلاثی با حوزه معنایی سخن گفتن به‌کار رفته است که در ادامه تفصیل آن خواهد آمد:

1) عربی: یکی از کاربردهایی که لغویان ذیل ماده ملل مطرح کرده‌اند همان املاء کردن و نگاشتن است که در حوزه معنایی سخن گفتن مطرح می‌شود. ازهری در تهذیب اللغه اینگونه می‌پردازد که: «و قال الفراء: أمّلت عليه، لغة أهل الحجاز و بنی أسد. و أمّلت، لغة تمیم و قیس. و يُقال: أمّلت عليه شيئاً یکتبه، و أمّلی علیه، و نزل القرآن باللّغتين، قال الله جلّ و عزّ: فَلْيُمْلِلْ لِیْهِ [البقرة: 282] و قال: تُمْلِیْ عَلَیْهِ [الفرقان: 5]». (ازهری، 1421: ج 15، 254).

2) عبری: در زبان عبری (که یکی از مهمترین زبان‌های شاخه شمالی-غربی سامی است) ماده «ללם»²⁵ با معانی صحبت کردن، به‌زبان آوردن و گفتن²⁶ به‌کار رفته است (گزنویس، 1939: 576).

3) سریانی: در سریانی نیز ماده «ללם»²⁷ با طیف معانی مختلفی چون کلمه، گفتن، جمله، نظر دادن و ...²⁸ استفاده شده است (پین اسمیت، 1952: 274-279).

4) آرامی: در زبان آرامی این ماده به دو صورت «ללם/ללם»²⁹ بکار رفته و معانی مختلفی چون اظهار داشتن، به‌زبان آوردن، صحبت کردن/ واژه و سخنرانی³⁰ را افاده می‌کند (جسترو، 1903: 792).

5) مندایی: در زبان مندایی صورت‌های مختلفی از این ماده بکار رفته است. صورت اصلی ماده به‌صورت MLL است که معنای صحبت کردن و سخن گفتن³¹ دارد. دیگر صورت‌های این ماده به‌صورت malala ، mamla و mamlala است که معانی چون واژه، سخنرانی و نطق³² می‌دهند (ماتسوخ و هردراو، 1963: 243-244 و 273).

ب) ملی:

یکی دیگر از صورت‌هایی که ریشه ثنائی م ل تبدیل به ثلاثی شده است، آوردن حرف عله در انتهای آن است. دو صورت «ملی» در مجموعه زبان‌های سامی بکار رفته است که بر همان حوزه معنایی صحبت کردن و سخن گفتن دلالت دارد.

1) عربی: لغویان ذیل ماده ملی از کاربردی یاد می‌کنند که اشاره بر املا کردن و سخن گفتن دارد. ابن فارس ذیل این ماده اینگونه تحلیل می‌کند که: «المیم و اللام و الحرف المعتل»، که نشان دهنده عدم قطعیت در حرف معتل است (ابن فارس، 1404ق، 5، 352). جوهری نیز در الصحاح خویش اینگونه مطرح می‌کند: «و أُمْلِيْتُ الْكِتَابَ أُمْلِي، و أُمْلَيْتُهُ أُمَّلُهُ، لَغْتَانِ جِيدَتَانِ جَاءَ بِهِمَا الْقُرْآنُ . و اسْتَمْلَيْتُهُ الْكِتَابَ: سَأَلْتَهُ أَنْ يُمْلِيَهُ عَلَيَّ». (جوهری، 1376ق، 6، 2497)

2) آرامی: در زبان آرامی ریشه‌ی «םלך»³³ با معنای صحبت کردن³⁴ وجود دارد. نکته جالب توجه آنکه پژوهشگران این زبان اظهار داشته‌اند که این ماده با ملل هم‌ریشه است. همچنین ذیل همین ریشه از کاربرد «םלךעאה»³⁵ با معنای سخنرانی کردن و مباحثه کردن، یاد می‌شود. (جسترو، 1903: 289-290).

3. تحلیل کیفیت ساخت «ملاً» در زبان عربی

همان‌طور که در ابتدای این پژوهش، ذیل بررسی ریشه ملاً در واژه‌نامه‌های زبان عربی، ملاحظه شد یکی از مهمترین مولفه‌های معنایی که موجب به در دسر افتادن لغویان در توجیه کردن آن شد، مولفه معنایی بزرگ قوم و گروه اشراف است، به عبارت دیگر در کنار حوزه معنایی پُر کردن که ذیل این ریشه بسیار متداول و پر کاربرد است، شاهد این مولفه معنایی هستیم و همان‌طور که ذکر شد برخی از لغویان همچون راغب اصفهانی تلاش کردند تا این تعارض را حل نمایند و بدین ترتیب برخی تخیلات و ایده‌پردازی‌ها را مذکور داشته‌اند که مثلاً به گروه اشراف از آن جهت ملاً گفته می‌شود که هیبت و عظمت و دارایی آنها چشم پُر کن است (راغب اصفهانی، 1412: 776) که به نظر صحیح نمی‌نماید و در ادامه در رفع این ابهام نکاتی ذکر خواهد شد.

همان‌طور که ملاحظه گردید، ماده ثنایی و کهن مل به معنای سخن گفتن در زبان‌های مختلف خانواده سامی به دو صورت ملل و ملی به ماده ثلاثی تبدیل شده و همین حوزه معنایی را حفظ کرده است. صورت فعلی مَلَى در زبان عربی در وزن صفت مشبیه فَعَلٌ وارد شده و صورت مَلَى به خود گرفته است که معنای آن باتوجه به معنای صفات مشبیه به صورت‌هایی چون زیاد سخن گفتن، خوب سخن گفتن، بلیغانه و فصیحانه سخن گفتن، سخنوری کردن و ... خواهد بود. در طول تاریخ به سبب دشواری ادا کردن حرف ی به صورت ساکن در انتهای کلمه، به گواهی لغویان، به دو صورت مهموز و مقصور خوانده شده است؛ یعنی دو صورت «ملاً» و «مَلَى (ملاً)» همان صفت مشبیه مَلَى هستند (زهری، 1421: ج 15، 290؛ ابن درید، 1988: ج 2، 1084؛ ابن منظور، 1414: ج 1، 159-160). نکته مهمی که نباید از آن غافل شد، تغییر معنایی این ماده در کنار تغییر ساختاری آن است بدین صورت که با مهموز شدن معنایی خاص به-

خود گرفته و تبدیل به اصطلاح شده است. در ساخت جدید مَلَأَ معنای آن برابر آن گروهی از جامعه است که سخنگویان مردم هستند، در واقع هنگامی که فرد یا گروهی قصد آشنایی و یا ارتباط گیری با یک گروه دیگری را دارد با بزرگان آن گروه سخن می‌گویند بدین معنا که این بزرگان سخنگویان قومشان نیز محسوب می‌شوند.

بنابر آنچه گفته شد می‌توان ادعا نمود که ماده مَلَأَ یک صورتی است که از دو ریشه مختلف ساخته شده و در اثر تغییر و تحولات زبانی صورتی یکسان یافته است به عبارت دیگر مَلَأَ یک مشترک لفظی (هم نامی) است که از دو ریشه مختلف ساخته شده است: نخست از ریشه کهن مَلَأَ به معنای پُر کردن؛ و دوم از ریشه مَلَى به معنای سخن گفت. در هر دو ریشه مَلَأَ یک صفت مشبیه بر وزن فَعَلَ است که دو معنای کاملاً مختلف دارد: نخست معنای بسیار پُر بودن و دیگری معنای سخنور بودن. در ادامه همان‌طور که اشاره شد معنای دوم به گروهی سخنگویان و بزرگان جامعه اطلاق گردید.

به منظور تقویت استدلال فوق الذکر می‌توان موارد ذیل را نیز مطرح ساخت:

1. نکته مهمی که موید این ادعا است، اهمیت فراوان فن خطابه و سخنوری در ایام باستان است، بدین سان که هر گروهی که شاعران و بلیغان بهتر و بیشتری داشته نسبت به رقبای خود پیشی می‌گرفته است. توجه بیشینه ارسطو به منطق و فن خطابه و تدوین آثاری در این حوزه، علی‌رغم وجود دیگر موضوعات و زمینه‌ها چون نجوم، طب و ... خود نمایان‌گر اهمیت والای سخنوری است.
2. ذیل آیه 246 بقره³⁶، به‌عنوان اولین آیه‌ای که در آن از مَلَأَ اصطلاحی استفاده شده است، مترجمان قرآن به زبان انگلیسی از واژگان مختلفی برای ترجمه مَلَأَ استفاده کرده‌اند؛ آربری³⁷ و ایروینگ³⁸ برای ترجمه این کلمه از واژه

Councillors/Council استفاده کرده‌اند که از رهگذر تحلیل ریشه-شناختی این واژه می‌توان به مورد مشابهی از گونه‌شناسی ساخت معنایی (سخن گفتن < بزرگ قوم) دست یافت.

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد سه معنا ذیل واژه Council ارائه شد است: 1- گروهی که توسط جامعه انتخاب می‌شوند تا تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری کنند³⁹؛ 2. سازمانی که مسئولیت مدیریت بخشی از بریتانیا را برعهده دارد⁴⁰؛ 3. گروهی که توسط جامعه انتخاب می‌شوند تا مسئولیت یک شهر در ایالات متحده را برعهده گیرند⁴¹. (هورن‌بای و همکاران، 1384: 437) همانطور که ملاحظه می‌شود مولفه معنایی مشترک در معانی مختلف این واژه «گروهی که مدیریت جامعه خود را برعهده دارد» است، چیزی که در گروه ملأ در قرآن کریم شاهد آن هستیم.

نکته مهم آنکه با بررسی ریشه‌شناختی این واژه در فرهنگ‌های مربوطه، شاهد شباهت بسیاری میان ملأ و Council خواهیم بود. ریشه‌شناسان زبان انگلیسی این واژه را به ماده لاتینی «concilium» به معنای «گروهی که باهم صدا زده می‌شوند»⁴² برمی‌گردانند. این ماده از دو قسمت 1. پیشوند «con-» به معنای باهم⁴³؛ و 2. ریشه «calare» به معنای صدا زدن⁴⁴ تشکیل شده است (اسکیت، 1983: 137). در واقع مولفه اصلی معنایی در واژه Council برابر صدا زدن و سخن گفتن است که در طول زمان و تغییر و تحولات صورت گرفته معنای گروهی از بزرگان و ذی نفوذان جامعه را به خود گرفته است.

3. با بررسی کاربردهای قرآنی نیز می‌توان ایده پژوهش حاضر را تقویت نمود. به گواهی آمار ارائه شده در نرم افزار جامع التفاسیر 3 ماده ملء 40 مرتبه در

قرآن کریم بکار رفته است. 10 مورد از این کاربردها مربوط به حوزه معنایی پُر کردن هستند و تصاریف مختلفی چون *مِلْءُ الْأَرْضِ، لَأُمْلَأَنَّ، فَمَالُؤُنَّ، مِلَّتْ* و *أُمْتَلَأَتْ* از این ریشه بکار رفته است. علی‌رغم تنوعی که ساخت‌ها مربوط به معنای پُر کردن شاهد بودیم، در 28 مورد دیگر شاهد ساخت واحد «ملاً» به- همراه ضمائر ملکی مختلف هستیم که مربوط به ملاً اصطلاحی به معنای گروه سخنگوی جامعه است. 2 مورد دیگر نیز کاربرد *أَلْمَلِ الْأَعْلَى* است که خارج از موضوع پژوهش حاضر است.

باتوجه به گزارش ارائه شده از کاربردهای قرآنی ماده *ملء* می‌توان اینگونه ادعا نمود که ریشه *ملء* به معنای پُر کردن، کاربردی آشنا نزد اعراب بوده است، باتوجه به داده‌های ریشه‌شناختی ارائه شده از این ماده نیز متوجه کاربست آن در تمامی شاخه‌های زبان‌ها سامی هستیم، از این جهت تصاریف مختلفی از آن در قرآن کریم بکار رفته که برای مخاطبان این کتاب آشنا بوده است. در مقابل شاهد کاربرد *ملاً* به‌صورتی واحد هستیم که نشان‌دهنده اصطلاح‌شدگی این واژه نزد عرب هست چراکه از آن تصاریف مختلفی نساخته‌اند. باتوجه به داده‌های ریشه‌شناختی نیز می‌توان اظهار نمود که این ماده نسبت به *MLP* به معنای پُر کردن متأخرتر بوده و نیز باتوجه به کاربست آن، صرفاً در شاخه شمالی-غربی از خانواده زبان‌های سامی، می‌توان ادعا نمود که قدری برای عرب‌زبانان ناآشنا بوده است از این جهت صرفاً به یک صورت خاص و با معنای اصطلاحی بکار رفته است.

منابع

قرآن کریم

1. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (1367ش). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*.

چاپ چهارم. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

2. ابن دريد، محمد بن حسن.(1988م). *جمهرة اللغة*. چاپ اول. بيروت: دار العلم للملايين.
3. ابن سيده، على بن اسماعيل.(1421ق). *المحکم و المحيط الأعظم*. چاپ اول. بيروت: دار الكتب العلمية.
4. ابن فارس، احمد بن فارس.(1404ق). *معجم مقاييس اللغة*. چاپ اول. قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
5. ابن منظور، محمد بن مكرم.(1414ق). *لسان العرب*. چاپ سوم. چاپ، بيروت: دار صادر.
6. ازهرى، محمد بن احمد.(1421ق). *تهذيب اللغة*. چاپ اول. بيروت: دار احياء التراث العربى - بيروت.
7. جوهرى، اسماعيل بن حماد.(1376ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية*. چاپ اول. بيروت: دار العلم للملايين.
8. راغب اصفهاني، حسين بن محمد.(1412ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول. بيروت: دار القلم.
9. زمخشري، محمود بن عمر. (1979م). *أساس البلاغة*. چاپ اول. بيروت: دار صادر - بيروت.
10. شعراوى، محمد متولى. (1991م). *تفسير الشعراوى*. چاپ اول. بيروت: ادارة الكتب و المكتبات.
11. صاحب، اسماعيل بن عباد. (1414ق). *المحيط فى اللغة*. چاپ اول. بيروت: عالم الكتب.
12. طباطبايى، محمدحسين. (1390ق). *الميزان فى تفسير القرآن*. چاپ دوم. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

13. عسکری، حسن بن عبدالله. (1400ق). *الفروق فی اللغة*. چاپ اول. بیروت: دار الافاق الجديدة.

14. فراهیدی، خلیل بن احمد. (1409ق). *کتاب العین*. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.

15. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (1415ق). *القاموس المحيط*. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.

16. نسفی، عبدالله بن احمد. (1416ق). *تفسیر النسفی مدارک التنزیل و حقایق التاویل*. چاپ اول. بیروت: دار النفائس.

17. هورن‌بای، آلبرت و سالی وی‌میر و کالین ج. مکینتاش. (1384ش). *فرهنگ واژگان انگلیسی معاصر آکسفور*، تهران: جهان دانش.

18. Black, Jeremy & others. (2000). ***A Concise Dictionary of Akkadian***. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

19. Campbell, Lyle. (2013). *Historical Linguistics: An Introduction*. USA: Edinburgh University Press.

20. Del Olmo, G. & Sanmartin, J. (2003). ***A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition***. Brill: Leiden.

21. Dolgopolsky, Aharon. (2008). ***Nostratic Dictionary***. McDonald Institute for Archaeological Research.

22. Ehret, Christopher. (1995). ***Reconstructing Proto-Afroasiatic (Proto-Afrasian): Vowels, Tone, Consonants and Vocabulary***. University of California.

23. Gelb, Ignace J. (1992). ***The Assyrian Dictionary***, The University of Chicago, Vol.17(2)

24. Gesenius, William. (1939). ***A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament***. London: Oxford.

25. Jastrow, Marcus. (1903). **A Dictionary of the Targumim**. London/New York.
26. Leslau, Wolf. (1987), **Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)**, Wiesbaden: Harrassowitz.
27. Macuch, R. & Drower, E.S. (1963). **A Mandaic Dictionary**. London: Oxford University Press.
28. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga. (1995). **Hamito-Semitic Etymological Dictionary**. Leiden: Brill.
29. Payne Smith, R. (1957). **A Compendious Syriac Dictionary**. Oxford: Clarendon Press.
30. Sokoloff, Michael. (2009). **A Syriac Lexicon (A Translation from the Latin, Correction, Expansion, and Update of C. Brockelmann's Lexicon Syriacum)**. Eisenbrauns & Gorgias Press.
31. Translation of quran by Arberry
32. Translation of quran by Irving

¹ تمرکز در این پژوهش بیشتر بر لغتنامه‌های عربی تا عصر ابن فارس بوده و رجوع به لغتنامه‌های بعد از او در صورت نیاز است.

² الْمَلَأُ جماعة من الناس يجتمعون لبيتشاوروا و يتحدثوا

³ وَاللَّهِ مَا قَتَلْتُ عُذْمَانَ وَلَا مَالًا تُعْطَى قَتْلِهِ

⁴ خَسِنُوا أَمْلاَكُمْ

⁵ الْمَلَأَةُ: الرِيْطَةُ

⁶ أن المملأ الأشراف الذين يملؤون العيون جمالا و القلوب هيبية.

⁷ جماعة يجتمعون على رأي، فيملنون العيون رواء و منظرا، و الذفوس بهاء و جلالا.

⁸ Nostratic Dictionary

⁹ Aharon Dolgopolsky

¹⁰ Full, much

¹¹ Be fule

¹² Allan R. Bomhard

¹³ Afrasian Comparative Phonology and Vocabulary

¹⁴ To increase (in number), to be many, to be abundant

¹⁵ Vladimir Orel & Olga Stolbova

¹⁶ Hamito-Semitic Etymological Dictionary

¹⁷ be large

¹⁸ many, much

¹⁹ māle'

-
- 20 meloʔ
 - 21 melā
 - 22 māleʔ
 - 23 fullness
 - 24 Speak, call
 - 25 MLL
 - 26 Speak, utter, say
 - 27 MLL
 - 28 a word, saying, sentence, precept, command
 - 29 MLL/MLLA
 - 30 To proclaim, utter, speak/ word, speech
 - 31 To speak, talk
 - 32 Word, speech, seremon
 - 33 Malaya
 - 34 To speak
 - 35 Malifah

﴿لَمْ تَرَ إِلَى الْأَمَلِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ قَالَوا لِنَبِيِّ لَهُمْ...﴾

- 37 Translation Arberry (page 40): Hast thou not regarded the Council of the Children of Israel, after Moses, when they said to a Prophet of theirs
- 38 Translation Irving (page 40): Have you not seen how the councillors for the Children of Israel told a prophet of theirs[who came]after Moses
- 39 a group of people that are chosen to make rules, laws, or decisions, or to give advice
- 40 the organization that is responsible for local government in a particular area in Britain
- 41 a group of people elected to the government of a city in the US
- 42 an assembly called together
- 43 together
- 44 to call